مقامات و منازل سلوك عرفانی از منظر امام خمینی (س)

عیسی حسن خسروپناه*

به نظر مرسید: مسائل اصلی نوشته حاضر این است که امام خمینی منازل سلوك عرفانی را چگونه مرحله بندی و ترسیم کرده‌اند؟ در پاسخ به مسئله مذکور، در این مقاله با تأکید بر آرای امام خمینی مقاماتی که سالگیان طریق عرفان، بالا از ابتدا تا انتهای سلوك خود طی کنند، طرح شده و به تبیین تدوین در کیفیت و وزنی‌های این مراحل برداخته شده است. از نظر ایشان، سلوك عرفانی - که نوعی حرکت، سفر و نیروی بانی است از بین نفس، به طور چهار مشافر و هجرت باطنی است از بین نفس، به طور کلی در دو شاخص مقام یا منزل سامان می‌یابد که به ترتیب عبارتند از: مقام علم، مقام ایمان، مقام طمأنینه و مقام شهید. منزل شهید نیز در سه مرتبه مشاهده تجلیات ذاتی، صفاتی و فقیع حق، تحقق می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: منازل و مقامات، سلوك عرفانی، علم، ایمان، طمأنینه، شهردان

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه پیشگیری
** کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مقدس

E-mail: AKhosropanah@yahoo.com
E-mail: ali.shafabakhsh@yahoo.com

دریافت مقاله: 92/1/28
پذیرش مقاله: 92/3/4

94/06/04 on Thursday August 1st 2019
مقدمه
یکی از مسائل مهمی که همواره در میان اهل عرفان مطرح بوده، مسئله مرحله‌بندی و چگونگی سیر و حرکت سالکان به‌سوی حق می‌باشد. اساساً هر یک سلوك عرفانی – برخلاف علم اخلاق – در گروهی حرکت طولی و سیر تکاملی و منزل به منزل راهیان این طریق می‌باشد و هر عارفی بسته به جهان‌بینی خاص خود و براساس تجربه عمیق و دریافت‌های باطنی ای که داشته، سیر انسان به‌سوی حق را دارای یک سلسله مراحل و مقامات معنی‌دار دانسته است؛ به طوری که شرط توقف و کامیابی سالک، در گروهی طی موقعیت آميز آن مرحله و منزل می‌باشد.

دریخه تعداد مقامات و منزل عرفانی در آثار عرفان، اختلاف نظر فاروای مشاهده می‌شود؛ برعکس مانند شفیق بنی‌منزل سلوك را در چهار مرحله خلاصه کرده‌اند (دبهاشی و میرباقری، ج. 1387، ص: 270) برخی دیگر مانند تهمتی این منزل را تا دویست وچهل و هشت هزار منزل افزایش داده‌اند (دهباشی و میرباقری، ج. 1389، ص: 111) و بعضی هم مانند خواجه عبدالله انصاری در منزل‌های دیگر.

مقامات سلوك را در چند منزل سامان داده‌اند:

کسانی که دریخه سیر و سلوك و مراحل مختلف آن آراپی را مطرح ساخته‌اند، دیدگاه‌های سخت تحت تأثیر دریافت‌ها و معمولات شخصی آنان قرار داشته است؛ بنی‌منزل شفیق با شیوه سلوك خود و تجربه‌های عرفانی ای که کسب می‌کرده، مراحل سلوك را تطبیق نموده است. بنا براین جهان معمولات سالکان، متنوع و متفاوت بوده، و پاداش‌های آنان از مراحل سلوك نیز با تفاوت بین شاهد است (دهباشی و میرباقری، ج. 1388، ص: 219 و 220).

اگونا با توجه به مطلب فوق، مسئله اصلی نوشته حاضر این است که از نظر امام خمینی یک سالک برای وصول به مقصد که همان یافی در الله است (امام خمینی، 1387، ص: 160) ابتدا در کدام مرحله باید گام نهاد و در ادامه کدام مقامات را باید طی کند؟ بنا براین در این مقاله تعداد منزل سلوك، کیفیت و ویژگی هر یک از آنها، از نظرگاه امام خمینی مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد.
مقاله و منازل سلوک عرفانی از منظر امام خمینی (س)

1. معنای سلوک عرفانی

اهل معرفت از سلوک، تعاریف و تفاسیر مختلفی به دست داده اند که هر یک از آنها به نوعی حکایت گر نسبت به ابعاد این حركت عظیم معنوی می‌باشد.

عبرزالدین نسیم در کتاب زیبای الحکایات، سلوک از دیدگاه اهل عرفان را این چنین نقل می‌کند:

به نزدیک اهل تصور، سلوک عبارت از رفت و رفتن مخصوص است و همان سیر به نزدیکِ سیر در الله است (نسیم، 1381: 130). در موضوعی دیگر، خود در تعریف آن می‌گوید: سلوک عبارت از رفت و رفتن است از اقوال به اقوال نیک و از افعال به افعال نیک و از اخلاق به اخلاق نیک و از هستی خود به هستی می‌خواهد (نسیم، 1381: 138). امام خمینی نیز در تفسیری تقیب‌اً می‌شانگ با سایر اهل عرفان و با الهام از آیه شریفه: «وَمَنْ يَخْرَجُ مِنْ بَيْتِهِ مَهَاجِرًا إِلَى اللّهَ وَرَسُولِهِ نَمَّ تُرْكُهُ أَمْوَاتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللّهِ» (نساء: 100) سلوک عرفانی را به معنای «هجرت» از منزل نفس و انانیت، به‌سوی حق‌تعالی می‌داند.

مؤید این مطلب که امام خمینی سلوک را به معنای «هجرت» می‌داند، سخن ایشان است در کتاب سرش حیدت جنود عقر و جهله:

پس نا خروج از بیت نفس و نیروی رفتار از اناثیت نباشد، سفر به الله و هجرت به سوی او محقق شود، و پیش اهل معرفت، تمام ریاضات ریاضات باطل است. و چون خروج از بیت محقق شد، سالک شود.

سلالک پس از خروج از بیت و هجرت به الله، مشاهده کنن. که تمام حركات و سکانتش به حوال و قوّة خدا است، و خودانش در هیچ‌یک ندارد (امام خمینی، 1381: 418).

بنابراین می‌توان گفت از نظر ایشان، سلوک نوعی «هجرت» حركت و خروج معنوی است از حضيض نفس‌اند، محدودیت، خودپزشکی و خودپشتی، به اوج خدای‌بی، خداوتلبی و مطلق خواهی.

2. مقدمات و منازل سلوک عرفانی

پس از آنکه معنا و حیف‌ات سلوک از نظر امام خمینی روشن شد، باید اضافه کرد - برخلاف آنچه که برخی از محققین گمان کرده‌اند - (1) از دیدگاه ایشان، سالک برای وصول به مقصد غایب و
مطلب نهایی که همان «فتنه در الله و ایقاع بالله» است، «چهار منزل» و مرحله پیش روز خود دارد که باید آنها را یکی پس از دیگری طی نمایید. این مراحل چهار گانه عبارتند از: 1. مقام علم؛ 2. مقام ایمان؛ 3. مقام طالب‌الدین؛ 4. مقام شهود.

shawian ذکر است که تقسیم این مقامات به مراحل چهار گانه فوق‌که بر اساس «مراتب معرفت عد» (رک: امام خمینی، 1381: 172) یا مراحل صعودی ادراک سالک سامان یافته بی تSPELL:تیم‌پندی سایر عرفگ اکمالاً متفاوت بوده و «به سابقه» می‌باشد.

از نظر عرفانی می‌توان میان منزل و مقام نوعی تفاوت قائل شد، اما از دقت در آثار امام خمینی چنین بر می‌آید که ایشان، منزل و مقام را به معنا مترادف به یک برده و در مقام تفکیک و تماز میان این دو کلمه به تامیداند و در موارد این مقامات و منزل چهار گانه را به مقصود، قدم (رک: امام خمینی، 1384: 11); مرتبه و درجه (رک: امام خمینی، 1381: 170 و 171). گیت تبیین نموده‌اند. در اساس مراد ایشان سرفاً این است که سالک برای وصول به مطلب خود باید چهار مرحله یا مقام یا منزل یا درجه را طی کند.

مقام اول: مقام علم (علم برخانی علمی و فلسفی)

از نظر امام خمینی وصول به «منزل شهید» و معینه‌ترين حقوق که آخرین مرحله از مراحل چهار گانه سالک سالک به شمار می‌رود، امری تصادفی و دفعی نیست؛ بلکه نتیجه یک فرآیند طولی و مرحله‌ای است که پس از طی صحیح و دقيق آن، برای سالک حاصل می‌شود.

گام اول سالک در وادی سالک، مقام علم است و این مقام عبارت است از یک‌سه سالک نوسفر و محجوب، در ابتدا به روش علمی و فلسفی، حقایق را با عقل و دانش حصول و برخانی به‌فهمیده; زیرا وصول به چیزی منطقاً فرع بر شناخت صحیح آن است. انسان اگر در «مقامنظر» جزئی و یا به‌درستی دانسته و تفکرکنم است در «مقام عمل»، سالک در طلب مطلب‌بر آید که مصدق حقیقی و خارجی نداشته باشد.

عين عبارت امام خمینی در تعريف مرحله اول سالک (مقام علم) چنین است:

یک بیان که اهل سالک را در این مقام و سایر مقامات، مراتب و مرحله‌ای است به‌شناسار و

ما به دکتر بعض از آن مراتب به‌طور کلی می‌پردازیم... یکی از آن مراتب، مربیه علم.
مقامات و منازل سلوك عرفانی از منظر امام خمینی (س)

است، و آن، حنان است که به سلوك علمی و برکه قلسفی ثابت شد، بلکه عبودیت

و عزت روبیث را (امام خمینی، 1384: 10 و 11).

از تحلیل و مداوم در این سخن، دو نکته مهم استنباط می‌شود:

نکته اول: امام خمینی اولین مرتبه را برای اهل سلوك، مرحلة علم و یا به عبارت دیگر

ادراک نظری و برهمانی حقایق می‌دانند.

مرونده اینstan از راه از آن مرتاب، به قرینه بخشی که در شرح استمرار خود درباره همین مطلب
مطرح می‌کند، اولین مرتبه است و همه بالاتری؛ زیرا در آنجا می‌فرمایند مردم عادی که قدرت وادراک
برهمانی حقایق را ندارد، تنها در حده خیال می‌توانند این حقایق را ادراک کنند (رک: امام خمینی،
1385، ج 3 و 469 و 720). از این رو سالک طریق عرفان که قصد وصول به مقامات عالیه را دارد، باید
بنای کار و مبنای سیر خود را بر مافوق همو و خیال؛ یعنی عقل برهمانی، استوار سازد که این سنگ
زیرین، همان مرتبه «علم» است؛ همینکه همچون عموم مردم از همان ابتدا، جهان‌بینی خود را بر یابه
ست و لرزند مخیل نمایند، چرا که به تعبیر آیت الله جوادی آملی(اِیمانی) که مبینی بر شناخت
وهمی و یا خیال باغ که هرگز از ثبات برخوردار نیست و به تغییر شناخت وهمی و خیالی که در
معرض زوال است دگرگون می‌گردد؛ (جوادی آملی، 1384: 285). افزون بین اینکه آشکار است پیش از
کسب علم، مرتبه دیگری که به نیاز از علم باشد، نامعقول و بی‌معنی است؛ به همین دلیل انسان
سالک را اول سلوك علمی لازم است، (رک: امام خمینی، 1384: 32).

باباین از بیانات امام خمینی می‌توان دریافت، اولین مرتبه و بهترین حالات برای آغاز سلوك و
طلبدیشب، حکمت‌با قدم سلوك علمی و مرکب سیر فکری (امام خمینی، 1384: 11). است.

نکته دوم: اینکه اعتقادات فکری و عقلی خود را با استعانت از مباحث فلسفتی به‌ویژه «حجمت
متعالیه» (رک: امام خمینی، 1384: 11) یعنی فلسفة ملائص‌دارای بی‌موادی.) به‌تعداد دقیقی؛ مقدم علم اولاً
از راه فکر عقلی و حصول و ثانیاً به سبک برهمانی و فلسفی احراز می‌شود؛ زیرا سپر افرادی که
در مقام فراگیری مسائل عقیدتی دیگر برآمده و در این مسیر نیز از هیچ کوشری دریغ نکرده‌اند، اما
یا ننها از راه مباحث کلامی به تقویت مبنا فکری خود می‌پردازند؛ یا به روش فلسفی مشایی،
و شریفی، مشی می‌ناپند و یا آنکه به شیوه اصحاب نقل، اهل حديث، اخباریون و تفکیکیان
کسب علم می‌کنند.
بنابراین سالک حتماً یاد «فلسفه» بداند و «مقام علم» را با سلوک پرهان فلسفی احراز و تثبیت کند. در غیر این صورت ممکن است نظام فکری و اعتقاداتی وی در برخی موارد برآسی و همیانی، محیطات، مشهورات، مسلمانان، مظنونات، تملکات و غیره شکل گیرد. از همین روست که امام خمینی دانستن فلسفه را در ابتدای سلوک از مهمات و ضروریات می‌شمردند: اقلام مراحل سعادت این است که انسان یک دوره فلسفه را بداند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج. ۳، ص. ۴۷۲).

امام خمینی به تناسب موضوعات «گوناگون» در جامع آثار خود، پیشی و با تأکید و صرحت به این مطلب؛ یعنی ضرورت بهره‌گیری از روش عقلی و فلسفی برداختن:

«بدان که اول مرتبتی که از برای عبید حاصل شد، علما به وجوه مورد حق است ذاکر و صفتا و معنیا به حسب پرهان علمی حکمی» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۷۰).

به‌یاد بست کتب علم به حسب پرهان علمی حکمی، تنها منحصر به شناخت «جمال بودن حق و مسائل مربوط به خدایناسی نیست، بلکه جمع معنای عمیق فلسفی است.» در شرح استمرار نیز درباره نحوه فراگیری مباحث توحید و خدایناسی آورده‌اند: «اعتقادات باطله را راه ندهد و تا اندازه‌ای که ممکن است، پرهان داله بر توحید و ممالک عقیده و نورالانوار را در قوه عاقله ثابت کرده و تحکیم نماید» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج. ۴، ص. ۴۶۳). ایشان در شرح دعای سحر برای فهم صحیح و عمقی مبحث «امر بین الأمم» قول به «شنیب در عین تنزي» و پارهای دیگر از مباحث بسیار مهم عقیدتی، مخاطبان خود را به مطالعه آثار ملاصرا ارجاع می‌دهند:

من اراد این تضحیه الامر علیه تفصیله، فعلی به‌مرجع الى معرفات امام خمينی و اولیاء المعرفة، سبیلا الامام الحکم الشرعی امام خمینی و تلمیذ عظیم صدر الحکماء المتأهلین رضوان الله علیهم (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج. ۱، ص. ۱۰۵).

بدین سان از مجموع مباحث فوق، به ثبوت رسد که از منظر امام خمینی اولین گام و منزل جهت سلوک ایل الله برای مبتدیان و سالمان محبتی، مقام علمی یعنی برخورداری از یک جهانیتی مبتنی بر پرهان عقلی و فلسفی است.

البته این بدان معنا نیست که طریق سلوک منحصر است در روش فلسفی. امام خمینی کساتی را که استعداد و ورد به مباحث عقلی و فلسفی ندارند و به تعبیر ایشان «اهل اصطلاحات» نیستند، به راه
مقام دوم: مقام ایمان (علم ووجودی قلبی)

از نظر امام خمینی پس از مقام علم (جهانی یا برهانی و فلسفی)، دو مرتبی که سالک با وادی در آن گام نهاد، مقدم ایمان است.

سالک پس از آنکه در اثر غور و تحقیق در مباحث فلسفی و هستی شناختی به ووجه از طریق حکمت متعالیه و با بهره‌گیری از ادله و برای عقلیه، به یک سلسله حقایق، شناختی صحیح، عمیق و مطلق با واقع-النهر در حد توان بشری- پیدا کرد، با اینجا بجا چیدم و زمزمه را راکش کند تا این علم خود را که متعلق به عقل است، به ایمان که محترف با قلب، یعنی تبیین کند:

طفالینگ که حقایقی را که متعلق به قلب، عقل و موفقیت کردند و یا قلب عقل یا عقل و قلب موفقیت کردند به وحشت قلب سلسله، و قلب آن یک نبی به آن حقایق آشنا شده و ایمان آورده، زیرا که مرتبط به ایمان قلبی با ا دراک عقلی بسیار فرق دارد. بسیاری از امور است که انسان به عقل ادراک کرده و برهان نیاز به آن اقتراح نموده ولی به مرتبطی ایمان قلبی و کمال آن که اطمینان است، نرسیده و دل او با عقلش در آن همراه نیست (ع: امام خمینی، 1388: 19).

علم و معرفت عقلی و برهانی، مقدمه و پیش نیاز ایمان قلبی است. به اینکه مستلزم و یا عین آن باشد تا کسی با داشتن علم به مستلزم خاص، نسبت به ایمان آوردن به آن یک دوچرخه باشد و یا خود را از آن بریای مسئولیت نوهم کند؛ چرا که ممکن است کسی به چیزی علم نظیر حصول داشته باشد اما در عین حال آن را قبلاً نپذیرفته باشد و در عمل هم بدان ملتزم و پایبند نباشد؛ از این رو سالک طریق آرخت در طول سلسله عقلی و فلسفی خود پیوسته باشد و در نظر داشته باشد علمی که کسی نموده، باشد از عقل او به قلبش راه پیدا کند؛ یعنی همان طور که مستلزم است با بهره اساتید کرده و عقلان را فهمیده است. قبلاً هم آن را باور کند و در عمل جان خود بنده ایمان بیاورد تا این علم برهانی و فلسفی و مصداق علم نافاق گرفته و آثار و پرکات عملی و مرتفع بر آن مرتب گردید. در غیر این صورت، خود همان علم، حجاب و حجاب‌ها رو به وصول به کمال عرفی و نخجالی که ایمان نیاز، حجاب اکثر می‌دانم (ع: امام خمینی، 1382: 457).

امام خمینی، «مقام ایمان» را چنین توضیح می‌دهد:
پژوهش‌نامه عرفان/ دو فصلنامه/ شماره هشتم

پایه‌کسی که از روی برهم‌یا ضرورت ادیان، جنیزی را پایدار کرده، به قلب خود نیز تسلیم آن‌ها شود و عمل قلیب را که یک نحو تسلیم و خضوعی است و یک طور تقبل و زیر بار رفتن است، انجام دهد. تا مؤمن گردد (امام خمینی، 1382: 37 – 38).

تعریف چیستی و حقيقت ایمان

امام خمینی معتقدند ایمان، همان علم صحیح عقلی و مطابق باواقع است که از مرتبه عقل و هویت مفهوم، به حقيقة قلب وارد می‌شود؛ به گونه‌ای که افزون بر تصدیق عقیل، قلب انسان هم آن مطلب علمی و معتقد عقیلی را می‌پذیرد و با آن اتحاد حاصل می‌کند؛ ایمان، نزول علم عقلانی به مرتبه قلب است (امام خمینی، 1385، ج. 4: 242).

از دقت در این بیان می‌توان دریافت اول‌اً علم که مقدمه و پیش‌نیاز ایمان است باید علمی صحیح، عقلی و مطابق باواقع و برهم باشد تا از آن ایمان صحیح حاصل شود:

ایمان به معانی علیه و اصل عقاید حقه صورت نگرفته به آنکه اول‌اً؛ آن حقایق را به قلب نکش و ریاضت عقیلی و آیات و بینات و برآمید عقلانی اسیر اکنده، و این مرحله اشاره است به همان مرحله اول که مقام علم بوده به منزله مقدمه است ایمان است (امام خمینی، 1381: 89).

زیرا باور و ایمان به انگارهای باطل و غیرواقعی، خلاف حکم عقل و فطر است؛ اعتقاد به علوم خرافی و پذیرفتن عقاید باطله و انحرافی نیز برای اله آن، ایمان پدید می‌آورد، اما ایمانی باطل و خلاف حق مانند ایمان، ارادت و خضوعی که مشرکان و بی‌هرستان نسبت به معبد‌هیشان دارند؛ ثانیاً آن علوم صحیح برهمی، نباید در حد عقل نظری متوکل بماند بلکه پایده کند و به مرتبه قلب-که لب و حقیقت انسان است- نزدیک شده و در آن جای گیرد تا بتوان آن را «ایمان» نامیده به طوری که از آن، ادب حضور و احوالات قلبی پذیرد آمده و بر آن آثار عینی و عملی مترب شود؛ مثل قول به لسان و عمل با جوار و ارکان (3).

پس از آنکه عقل حضربند را استیفای نمود، به آن قناعت نکنید؛ زیرا که این قدیر از معاف، اثرش خواهد کم است و حصول نوزادیت از آن، کمیت شود. پس از آن، باید سالنکی‌الله اشتغال به ریاضات قلیبی پدید آید و این حقایق را با هر ریاضتی شهده به قلب رساند تا قلب به آن‌ها بگردد (امام خمینی، 1381: 89).
ضرورت توجه به مغالطت علم و ایمان
مطلب دیگری که در رابطه با معا و حقیقت ایمان باید ملموس واقع شود این است که تا زمانی که معنای صحیح و دقیق «علم» و «ایمان»؛ همچنین تفاوت و تغایر آن دو با یکدیگر بخوبی روش و ترسیم نگرد، گذار از مرحله علم به «مقاوم ایمان» امکان‌پذیر نخواهد بود؛ از این رو افزون بر آگاهی از چیستی علم و ایمان که مورد بحث قرار گرفت، باید دید اساساً چه تفاوت و تفاوتی میان علم و ایمان وجود دارد؟ دراینبار با یاد گرفت کیه از مسائل فوق العاده مهمی که امام خمینی بر آن تأکید بسیار داشته و پیش‌تر با بیان‌های مختلف به طرح و تبیین آن می‌پرداخته، توجه و تنهی به این نکته بسیار مهم می‌باشد که: «علم، غیر از ایمان است» (مامخمینی، ۱۳۸۲: ۳۷).

مواد از تغایر و تفکیک علم و ایمان
تغایر علم و ایمان به این معنا است که هر گز نباید گمان کرد به صرف عالمی شدن به جیزی چه از راه عقل و وهذا از طریق دلائل شرعي و نقلی - ژنوما ایمان به آن هم محض به‌گنجه است. اساساً یکی از وظایف ترین خطاهای یکی از وظایف ترین خطاهایی که بسیاری از مردم به‌وزه عقل و تحقق بدان گرفتار می‌شوند، عدم تفکیک دقیق علم و ایمان از یکدیگر و «یکسان پنداری» آن‌هاست. برخی افراد وقیه به حقیقتی از حقایق دینی همچون توحید، سمع و بصر بودن حق تعالى، علم خدایانه به اعمال و رفتار انسانی، حضور همه موجودات در محضر حق و موجود و حضور میلادکه احوالات برخ، معاد، عذاب‌های جهنم، نعمت‌های بهشت و غیره «علم» حاصل می‌کند و این مطالب را با عقل نظری خود می‌فهمند. آگاهانه یا نا آگاهانه گمان می‌کنند که همین اطلاع ذهنی و آگاهی فکری از این امور، برای وصول به مقصود کفایت می‌کنند؛ بنی چون خوامت یا ناخواسته، علم به یک چیز را با ایمان به آن، برای یک گناهاند و بین آن دو خلط می‌کنند؛ در نتیجه با داشتن یکی، خود را واجد دیگری نیز می‌پندارند؛ حال آن‌که علم به جیزی، غیر از ایمان به آن است!

علم، «تصدیق عقلی» و فکری به یک مسئله است و ایمان باور و «تسلیم قلی» نسبت به همان امر.

می‌باشد:
بیان که «یَمَن» غیر از علم به خدا و وحیت، و سایر صفات کمالی‌شان به ویژه و
سلیمه و علم به ملت‌ها و رسل و کتب و پیام‌های اسلام است، جهی‌بسا کسی دارایی این علم
باشد، و مؤمن نباشند: شیطان، عالم به تمام این مراد به قدر من و شما هست و کافیر
است. بلکه ایمان یک عمل قبیل است که تا آن نباشند ایمان نیست (آمام خمینی: ۱۳۸۲: ۳۷).

مقام سوم: مقام طمأنینه

معنای طمأنینه

سالکس پس از آنکه در صدّد معرفت به حقایق هستی از راه «برهان عقیل» و «سلوك فلسفی» برآمد و
اشیا را - تا حد امکان - به گونه‌ای صبح و مطابق با واقع و منطق بر نقشه خارجی (آمام خمینی،
۱۳۸۵: ج ۳: ۱۸۲) شناخت (مقام اول)؛ همچنین پس از اینکه با مجاهده و همت و تمرین و ریاضت،
آنچه با عقل فهمیده، به قلب نیز رسند و بدان باورند و معتقد گشت (مقام دوم)، در منزل سوم که
طمأنینه است گان می‌نهد.

امام خمینی در تألیفات متعدد خود، به منظور تبیین طمأنینه، از یک سلسله کلمات مترادف و
هم معنی استفاده نموده‌اند که دقت در آنها ما را در فهم دقیق معنای طمأنینه از نظر گاه ایشان پاری
تأتی و قرار (رک: آمام خمینی، بی‌نام: ج ۲: ۱۴۵).
با نظر به وازه‌های فوق، اجمالاً می‌توان گفت مراد از طمأنینه، اوج سکون و نهایت قرار و
آرامش قلیب است؛ به گونه‌ای که هیچ تغییر، بی قرار و تزلزلی در آن راه نیابد.

اطمینان قلیبی: مرتبه کامل‌الاِیمان

کلام امام خمینی در توصیف این منزل چنین است: «مقام سوم، مقام اطمینان و طمأنینه نفس است
که در حقيقة، مرتبه کامل‌الاِیمان است» (آمام خمینی: ۱۳۸۴: ۱۲).
همان طور که از این سخن برخی آید، چنانچه ایمان شخص، به اوج و نهایت خود رسید; بدان حک دست شک و تردد به بلندای مقام شامخ آن نرسد و گزینه ضعف و تغییر، خلیقی‌ای به ارکان و پایه‌های آن وارد نسازد. این مقام اطمینان نفس‌ی بار یافته است. ضمناً از اینکه اطمینان، «کمال ایمان» و شدت آن است. آشکار می‌شود که محل استقرار و نزول آن نیز همجون ایمان، قلب آدمی است و تنه نقش‌های ذهنی آورا، بر آیام اساس ایمان آوردن یا قلب، به یک مسیله‌ای اگرچه مطلوب و رازی است، اما هر یک، کافی‌نامه‌ی بوده یا سپس نیایه بدان راضی گشته و از سایر مراتب سیر و تعالی قلب غفلت کرده. بايد سخت کوشید تا قلب افزون بر ایمان با یاد به یک حقیقت، به آن اطمینان نیز حاصل کند.

در کتاب شرح حديث جند عقل و جهان در تعريف و تبیین این مقام آمده است: "جون مرتبه ایمان به حشد طالب‌انگیز و اطمینان رسید، تزلزل و اضطراب به کلی ساقط شود و در سکوت به حق و تصريف حق پایدار کند" (آمام خمینی، 1381:123). از این سخن می‌توان به اثر وجود طالب‌انگیز در قلب یک برده به این معنا که اگر قلب انسان افزون بر ایمان صحیح، به درجه طالب‌انگیز نیز نائل شد، هرگونه تزلزل، اضطراب، تردید و بی‌تأذی از قلب او زدوده شده و در مقابل، سکوت، آرامش و قرار، بر جای آن خواهد نشست.

بنابراین می‌توان گفته اثر ورود و کنش انسان در قلب، اسقاط تزلزل و انطفا اضطراب است مطلق. در ادامه می‌فرمایند: «و ان انسان در این حدود است، در مقام کریم واقع است و از برای خیر حق، تصريف قائل است» (آمام خمینی، 1381:123).

مواد از این حدود در عبارت فوق، حجد ایمان و مادون آن است. یعنی انسان ممکن است به مقام ایمان رسیده و به بسیاری از حقایق هم اعتقاد قلی بی‌پدید کرده باشد، اما هنوز ایمان او از آفت اضطراب، تردید و تزلزل مصون نیست بلکه این ایمان ممکن است، بسته به شدت و ضعفی که دارد، با «مرتبه» از تردید و بی‌تأذی قلب و حتی شرک (خفنی) (49) همراه بوده باشد (رک: آملی، 1386: 585 و 586). شاید از همین روی باید که قرآن کریم دوباره اینکه ایمان را برای برخی از مردم محرز دانسته و آنها را مؤمن خصوصی می‌كند، دوباره ایمان را به ایمان آوردن، که ایمان فوق ایمان، تبلیغ و مرتبه‌شکسته‌انست، دعوت و امر می‌نماید؛ زیرا مرتبه ایمان، همچنان در معرض شک و ناآرامی بوده و دستخوش طوفان حوادث و تغییرات می‌گردد؛ مگر آنکه به حیدر برسد که در آن،
نشانی از بی ثباتی و تغییر و خبره از تردد و تزعجل برخای نماند و آن مقام متین، همان طلایتی است که ایندی که چون ابراهیم خلیل اللہ بدان طمع استاند: «وَلَکَنَّ لَيْسَ فِی اَنْفُسِنَ قَلْبٌ» (پقره: ۱۶۲).
پس مادون مقام طلایتی (یعنی مقام علم و مقام ایمان)، مشوقو و مقرون است به مرتبتی از دگرگونی و اضطراب قلب از همین روست که بسیاری از مؤمنان در عین برخورداری از موهبت علم و ایمان در برخی از موارد دچار شدک و شک (خنثی) و غرفتار ترس و تزعجل می‌شوند.
امام خمینی در جایی دیگر طلایتی را چنین توصیف می‌کند: «طلایتی و ثبات قدم، نگذارد اخلاق و اطوار اجانب و منافقین در انسان رخته کند و انسان را نگذارد دسته‌خوش حوادث شود» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۳۶۵). همچنین دراینباره می‌نویسد: انسان با ثبات و طلایتی نفس خود یک مئه واحده است که آخر سیاهرای اخلاقٰ زشت و بدرین تنام مردم را بربرد، او چون کوه آهنهٔ در مقابل همه چیز ابستادگی کند، و از نهایتی ورشت نکنه (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۳۶۵).
بدین‌سان از مجموع چند گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که طلایتی مقامی است ورای علم عقیق و فوق ایمان قلبی که سالکی با وصول به آن، از چنان ایمان را راسخ و عمقی برخوردار می‌شود که هرگاه در آن رخته و خللی وارد نمی‌گردد. اطمینان، شدت و کمال ایمان قلبی است؛ بهطوری که نفس را تا سرد مکافش و بنگاه مشاهده حقایق ارتقا داده و تعالی می‌بخشد. به عبارت دیگر، با احراز این مقام، باور و اعتقاد به حقایق دین و معافیت الهی چنان با تاریکی چنین عافیت آمیخته شده و سراست مملکت وجود و هستی او در برمگیرد، که نشانی از نظر به غیر و ذرهای از محبت به ماسوی اللہ، در قلب او برگای نمی‌ماند.

مقام چهارم: مقام شهود
مرتبه چهارم، مقام مشاهده است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۷۱). سالکی إلى الله پس از احراز مقام علم و وصول به منزل ایمان و گذار از مرتبه اطمینان، به مقام مشاهده حقایق ناتلی می‌شود. مقام شهود نیز به نحوی خود دارای سه مرتبه و درجه است: درجه اول که مشاهده «تجلی افعالی» است؛ درجه دوم که مشاهده «تجلی صفاتی و اسامی» می‌باشد و درجه سوم که مشاهده «تجلی ذاتی» حق است (زک: امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۷۲). عرف برای مشاهده، تعاریف گوناگونی ارائه داده‌اند که
مقامات و منزل سلوک عرفانی از منظر امام خمینی (ص)

شاید بتون قدر مشترک آن‌ها را کنار رفت و برده حجاب از جهان حقيقة و عيان گشته آن بنهو
عريان و با علم حضوری دانست.

خواجای عهده‌الانصاری به همین معنا از مشاهده نظر دارد: «المشاهدة سقوط الحجاب بنا» (1317:14).

امام خمینی نیز همچون عرفای دیگر شهود را با معاينة و وجدان، مترادف دانسته و بطور کلی
آن را رؤیت و ادراک بی‌واسطه، حضوری، عینی و جزئی حقیقت می‌دانند. توسط قلب: «مشاشه،
رویت به عین قلب است» (امام خمینی، 1381:58).

مشاهده در شرح/سفار، چنین تعريف شده است: «مشاشه آن است که انسان صورت شخصی
مشاهده را در صور مخلیه ببیند» (امام خمینی، 1385:348). ایشان در شرح جعل حديث نیز، شهود
را دیدن صورت باطنی می‌دانند که البته یکی از مصادیق آن، رؤیت باطن دنیا است:

排污 از این مقام [مقام علم و ایمان و اطمینان] این بر رود و به مقام شهود و وجدان رسیده و
صورت باطنی این عالم زرا و صورت باطنی آن عالم را/ و علاقه به آن را بیان، این
علائم برای/و سخت و تاکدوش شود (امام خمینی، 1382:122).

بانرایین می‌توان گفت: «معنای شهود این است که واقعیت را بی‌واسطه، چنان که هست بیابیم؛
(حسین زاده، 1389:240)».

یکی از مهم ترین تفاوت‌ها و وجه تمایز بین مقام شهود و منزل سگانه پیشین، رویت عینی و
مشاهده حضوری برخی از حقایق می‌باشد و سالک تا پیش از رسیدن به منزل مشاهده -که در واقع،
حاصل و شرط مرتب قلب است– همچنان در مرتبه‌ای از حجاب گرفتن می‌باشد.

موضوع و متعلّق مشهودات عرفانی

پرسش مهم دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که وقتی سالک به مقام مشاهده وصل
گشت، چه حقایق و اموری را مشاهده می‌کند؟ به عبارت دیگر موضوعات و اموری که متعلّق
شهوید وی قرار می‌گیرند، کدامند؟

در پاسخ بازید گفت متعلّقات و اموری که به مشاهده عارف درمی‌آیند، موارد فراوان و مصادیق
متنوعی را دربرمی‌گیرند که برخی از آن‌ها عبارتند از: شهود باطن، عالم برزخ و موجودات.
پژوهش‌نامه عرفان/ دو فصلنامه/ شماره هشتم


در این میان امام خمینی برای شهود اسماء الهی در مراتب گوناگون سلوك، اهميت و يؤدای قائل بوده و در آثار عرفانی خود به وقیه شرح دعای سحر، مصادح الهدایه، تعليمات بر شرح فصول الحکم و مصادح الهدایه، چگونگی تجلیات و کیفیت شهود صفات حق و مسائل بیرامون آن را فراوان مورد بحث و تدقيق قرار داده‌اند.


برای اساس با اتکای به مبانی رصین عرفانی می‌توان گفت: شهود عرفانی منحصر است در مشاهده ذات حق (بالoğluجه و به بالکنه)، در حجاب مراتب گوناگون اسماء حسنات الهی؛ چرا که ذات من حيث هو و بدون حجاب صفات، نه مفهوم حکم واقع می‌شود و نه مشهد عارف قرار می‌گیرد «لا يتنجلي الحق من حيث ذاته على الموجودات، إلا من وراء حجاب من الحجب الاسمائيه» (رك: قیصری، ۱۳۸۶: ۱: ۳۲۳).

امام خمینی در این باره: «یعنی تعلق شهود به اسماء الهی می‌فرماید: «صدیقین از مشاهده ذات، شهود اسماء و صفات کنند، و در آینه اسماء، عبانی و مظاهر را شهرده می‌نامند» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۹۱). از همین روست که امام خمینی مشاهدات اهل معرفت را بیشتر در قلمرو حکم واقع می‌شود و اسماء الهی مترکز نموده و دنبال می‌کند: امکان شهود نیز دارای سه درجه است: درجه اولیه یک مشاهده تجلی اعلانی است؛ درجه دومی یک مشاهده تجلی صفاتی و اسماءی است و درجه سومی یک مشاهده تجلی ذاتی است» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۳۷۲) برخی از شراحان مکتب عرفانی امام خمینی نیز به همین مسئله چنین اشاره نموده‌اند:
مقامات و منزل سلوک عرفانی از منظر امام خمینی (س)

حرفه نظریه که مبداً معنالی را موضوع و شنوای و افعال حق و اسماء و صفات الهی را
مسائل علم معرفی می‌کند، کشف و شهود انسان را نیز از این صورت، آن حقائق اسماء و
صفات الهی آنبر می‌دهد (مودوحا، 1389: 232).

1. تجلیات فعلی

در ابتدا ضروری است به معنای «اسم»، «تجلی»، و «اسمای فعلی» اشاره کنیم که شود.
تجلی به یا ظهور عبارت است از تنزل، تعین و کردن ذات مطلق حق، در کمیت صفات، در
عين وحدت ذات و با حفظ مربی و بهدون تناقض ذات از مقام غیب الغویخی خود: «القول بالظهور
یهندی؛ يعني به صبوریت مطلق متعین داشتن شیء می‌مانند» (این ترک، 1386: 158).

به عبارت دیگر این ذات مطلق و یکسان حقوق‌العیشی است که به‌واسطه داشتن تمام کمالات در
مقام ذات به صورت اندماجی، خود را در موطن کرده، با جلوه‌های گوناگون ظاهر می‌سازد.
(یزدانی‌نامه، 1388: 227).

اسم عبارت است از اعتبار ذات با تعین و تعینات یا وضعیت از اوتصاف. قیصری اسم را چنین
تعین می‌کند: «الاسم ذات مع صفة معینه» (قیصری، 1386: ج 1: 264). امام خمینی نیز در تعریفات
مشابه، اسم را چنین تعین می‌نماید: «الاسم عبارت علی‌الذات، متعین داشته‌اند» (امام خمینی، 1370: 152).

اهل معرفت اسم فعلی؛ را نیز می‌دانند که تجلی فعلی در آن ظاهر باشد و تجلی صفتی و
دائم در باطن او باشد (امام خمینی، 1388: 35).

قیصری در تعریف این سه نوع از اسمای حسنات الهی چنین آورده است:

و مقیاس بنیوی نسبت به القسماء، ایضاً به اسماء الذات و اسماء الصفات و اسماء الأعمال و
و ان کنگ اسامه الذات به اعتبار ظهور الذات فيها، اسماء الذات و ظهور
الصفات فيها تسمى اسماء الصفات و ظهور الأعمال فيها تسمى اسماء الأعمال (قیصری,

با توجه به معناي اصطلاحات عرفانی فوق، باید گفت سالنک طرح عرفان پس از آنکه به مقام
طمانیته رسد و با خلوص و ثبات قدم این منزل را استیفای نمود، ابتدا باید تجلیات اسمای فعلی به

Downloaded from erfanmag.ir at 14:06 +0430 on Thursday August 1st 2019
روی او گشوده شده و از یک قلب و سر asociation و وجود خود، جمال و لطفات و یا سلتن و هیمنّته حق را
در کسوت برخی از اسماء فعلي «مشاهده» می‌کند:

آگر نظر عرفانه شده، به فتح اوراب قلب و با قدم سلوک و ریاضات قلبی، حقّعلی با
تجليات قلبی و اسماء و ذاتیّه گاهی به نغت کثرت و گاهی به نغت وحشت، در قلمب:

اصحاب آن تجلی کنند (امام خمینی، 1384: 222–223).

عمر در پرتو تجلیات فعلي حق - بسته به اسم خاصی که بر یی، متعلقی شده - به عین مشاهده،
هر فعلي را مطلقًا و منحصرًا از آن حضرت حق می‌بینند و کترات، او را از ارجاع آن افعال به دیانت
حقّ؛ و معرفت به فاعیلات تام خداوند نسبت به آن افعال، محجب نخواهد کرد:

پس از ریاضات و مجادلات و دوام تارک و عشق حضرت و خلوت و تنصر و
انقلاب عالم، سالک از مرتبّات اطفایی و عرفان به مرتبّات شهوت و عینان رسول و حقّ به تجلی
فعیلی، مناسب با قلب، به سر قلب او تجلی کنند (امام خمینی، 1383: 22).

نتیجه تجلیات فعلي حق بر یی عرف، وصول به مقام ادراك شهودی «توحید فعلي» است.
سالک در این حالت، مطلق افعال را از هر منبع و مصدری که صادر شده باشد، تنها از آن حقّ
می‌بیند و در این مقام است که گوشه‌ای از حقيقة «ما زرّمیت از زرّمیت» (الناف: 17) بر یی مکسوم
می‌گردد:

فخله بری عین البصرة و التحقيق، بلا غشاوة التقلید و حجاب العصبة... الأفعال و
الحركات و التاثرات کلها منهِ في مظاهر الحقّ؛ ففاعل فعلّ بالعبد و قوّة العبد،
ظهور قوة الحقّ: و ما زرّمیت از زرّمیت و لكنِّ الله زرّمیت (امام خمینی، 1386: 112).

امام خمینی در شرح استفاف نیز این مسئله را الیه به گونه‌ای جزئی و ملمس و تر چنین توضیح
می‌دهد:

مشاهده قلبی به‌این نحو باشد که کم یکسان خود را یکن و قلبی از حبّ ریاضات
و حبّ جاه و جلال و حبّ اموال و حبّ اغذیه، و یا دلیلی به موجودات طبیعی و
صاحب آثار دیدن آنها و از این گونه امور، خود را یبرده؛ و از توجه طبیعی به
اینها -بنحوکی که تأثیر آنها را در افعالش دیده و به آنها تیک نموده و برای آنها
ولو مفهوما استقلال قائل باشد- اعراض نموده و بنهم، که در اینها استقلال نیست و
کمک کمک اعمال اینها را به یک مؤثر حقیقی ارجاع دهید. که این معنای نوحید، اعفاالی
است (امام خمینی، 1385، ج. 3، ص. 3).

۲. تجليه‌ای صفاتی
حال اگر عین ثابت سالک از سعه و وجودی بیشتری برخورد بوده باشد، مستعد دریافت تجليه‌ای
اسمانه، می‌شود که در این صورت ذات حق، با شدت و وجودی بالاتری بر قلب سالک ظهور
می‌کند و با صفاتی همچون الحکم، الیم، الحکم و غیره، (قصری، 1386، ج. 1: 69 و 70). سرّ
عارف را می‌تواند:

آگر قلب سالک از پرتو فیض اقدام در ازله، قابلیتش بیش از این باشد، پس از این
صعوق به خود ای‌دی و انس حاصل کند، و به مملکت خود رجوع کند، و مورد تجليه‌ی
اسمانه‌ی شود و همان مراتب را طی کرده به قطع صفاتی نایل شود، و به مناسبت عین
تأثیر در این می‌آمده از اسماء الهیه فاتی (امام خمینی، 1385: ص. 342).

علائم حسینی طهرانی در توضیح «تجليه‌ای صفاتی» حق می‌فرماید: "منظور از تجليه‌ای صفاتی آن
است که سالک صفت خدا را در خود مشاهده کند و علم یا قدرت و حیات خود را، حیات و علم
و قدرت خدا بیابید" (حسینی طهرانی، 1361: ص. 136).

وقتی که قلب سالک مورد تجليه‌ی اسمانه، حق قرار گرفت، به مقام توحید صفاتی نائل
می‌شود؛ به این معنا که هر صفتی را که در موجودات مشاهده می‌کند، همه آنها را فاتی در
اوصف حق می‌بیند و هیچ وصفی را استقلالاً به خود و یا موجودات دیگر نسبت نمی‌دهد.
توحید صفاتی در اثر مشاهده تجليه‌ای اسمانه؛ حاصل می‌شود: "آگر این اوصاف و علوم و
زیبا‌یها و عزت‌ها و قدرت‌ها مثلاً به یک جامع ارجاع شود، یعنی درحقیقت، کثرت به وحدت
ارجاع داده شود، توحید صفاتی است" (امام خمینی، 1385، ج. 3: ص. 350).

امام خمینی در تعريف توحید صفاتی آوردیده:

التوحید الصفاتی، استهلاک الصفات و اسماء در آسمانه و صفاته، و تنزیه فی ذلك
المقام، عدم رؤیه صفة و اسم فی دار التحقیق، یا اسماءه و صفاته (امام خمینی، 1377:
ص. 80).
3. تجلیات ذاتی

عارف پس از آنکه ذات حق را در آینه حجاب اسامه فعلی و صفاتی به مشاهده نشست و همچنان به سیر استکمالی خود ادامه داد، تجلیات اسامه ذات، همچون الله، رب، الملك، القدر و غیره به قلب وی روی آورده و او را به فنای کلی و شهود فقر ذاتی خود و همه نظام هستی نائل می‌گردد:

اگر از تجلی قیبض اطلاع استفاده بیش از این اندازه باشد، پس از این صدق و فنا نیز انس حاصل آید، و سالک به خود آید، و مورد تجملات ذاتی گردند، تا آخر مرتبه فنای ذاتی و صدق کلی سیر تمام شود و فنا تأم حاصل آید. (امام خمینی، 1382: 346).

توجه ذاتی نیز حاصل تجملات اسامه ذاتی حق بر قلب عارف می‌باشد. امام خمینی در مصاحبه‌هایی توجه ذاتی و تنزیه آن از غیر را چنین تعیین می‌کند:

التحجاب ذاتی، استحصال الدوافع نهایی ذاتی و التنزیه به ذهن، عدم رؤیت آنی و هویّت، سوی‌الله مطلق، (امام خمینی، 1382: 380).

عارف پس از آنکه به مقام توحید افعالی و صفاتی وصل شد و تمام افعال و همه صفات را به یک مرجع و مصدر استناد داد، در سرسره مست قبیله‌ای را که همان حقیقت نام‌نهایی در عین وقت و باعث نمک‌های موجودات متکرر و متجّل شده است:

از برای بعضی از ارتباط سلوك ممكن است حجاب اسامه و صفاتی نیز خریق گردد، و به تجملات ذاتی غیبی نائل شود و خود را متقابل و متناسب به ذات مقدّس بپیوند؛ و در این ملاءشه، احاطة قبیله حکم و فنای ذاتی خود را شهود کند، و بالعه وجود خود و جمعی موجودات را نظر حق بپیوند. (امام خمینی، 1382: 314)

برخلاف غیر عارف که ابتدا با مواتطلة نظر در عیان و مظاهر به شناخت اسامه نائل می‌شود و سپس از طریق صفات، به معرفت ذات فائز می‌گردد، غارف در مقام توحید ذاتی تها حق را می‌پندد که در کسون اساما و صفات گوناگون متظاهر شده است؛ و در آینه ذات است که مظاهر اساما و اعیان موجودات را مشاهده می‌کند (این مقام توحید ذاتی است که عارف در آن مقام، محو است و به غیر ظهور او چیزی نمی‌پیند. (امام خمینی، 1382: 67).
نتیجه

امام خمینی به عنوان یکی از عرفای برگزدی معاصر، مقامات و منزل سلیمان عرفانی را- از نظر مراتب صعودی و تکاملی ادراک سالک- به چهار مرحله تقسیم نموده‌اند: منزل علم، منزل ایمان، منزل اطیالبان و منزل ماهیباده. مقام علم، تلاش در جهت وصول به یک چنان بارز بازی نهایت برهانی نمودی، فلسفی- با بساین مبانی حکمت متعالیه، مقام ایمان عبارت است از باور، پذیرش و تسلیم قلب، نسبت به تصدیقات عقیده و فکری. مقام طمأنیه، اوج و نهایت ایمان قلبی؛ و به منزله سرحد کشف و مشاهده حقایق می‌باشد. آخرين منزل، که سالک عارف، با نیل به آن برخی حقایق را به نحو حضوری و بدون حجاب، ادراک و معاینه می‌کند مقام مشاهده است. منزل شهود هم، خود دارای سه درجه‌ای مرتبی مشاهده تجلیات فعلي، صفاتی و ذاتی حق می‌باشد.

بی‌نوشت‌ها

1. مؤلف محترم کتاب عرفان نظری آورده‌اند: «ایشان (امام خمینی) در کتاب [شرح جهل حدیث] به منزل سیری و سلوكی و مقامات حاصل از آن پرداخته است و در ادامه چهل موضوعی را که در کتاب شرح جهل حدیث، به شرح آنها پرداخته شده است را به عنوان چهل منزل قلمداد کرده‌اند؛ حال آنکه امام خمینی در این کتاب در مقام دست‌بندی و تنبیه منزل و مقامات سلوكی عرفانی نبوده‌است بلکه تنها به شرح اخلاقی و عرفانی آنها نظر داشته‌اند (برای اطلاع بیشتر رک: معلمی، 1388: 115–117).

2. لازم به ذکر است تأکید و اصرار امام خمینی بر فراگیری فلسفه ملاصدرا و ابتینای جهان‌بینی بر اصول آن، به معنی محصور دانستن فلسفه در حکمت متعالیه و نفی سابیر مکاتب فلسفه اسلامی نیست. امام خمینی در عین اینکه از فلسفه مشاه و اشراق بهره‌های فراوان برد و آنها را هم در درست‌سازی افکار مفید و لازم می‌دانند، بالین حال به فلسفه ملاصدرا عتیق ویژه و علاقه‌ای خاصی دارند.

3. «الی‌ی‌مان هوُ إِفْرَارُ إِلَّاُ أَنَّهُ أَقَلِّبَ وَ عَمَّلَ بِالْأَرْکَانُ» (مجسم 1375، ج: 63، ص: 73).

4. «وَ مَا يَوْمُن أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّاُ وَ هُمُ مُضْرَكُونَ» (یوسف: 106).

5. «بَيْ آنِهَا أَلَذِينَ أَمْنُوا إِمَّا بِاللَّهِ وَ رَسُولُهُ» (نساء: 136).
کتابنامه

- آملی، سید حیدر. (1386). جامع الافسادار و منبع الافوار، چاب‌چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.


- امام خمینی، روح الله. (1370). تعلیقات علی شریعت نصیحه‌الرحمی و مصباح‌الانسان، چاب دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- تهیه پرچم نقشه تهران: مؤسسه عروج.

- تفسیر سورة حمید: با موضوعات حقوقی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- شرح حدیث جنود عقل و حیال، چاب ششم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- شرح جهل حدیث، چاب بیست و هفتم تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- تاریخ حمید: با موضوعات حقوقی، چاب دوازدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- تاریخ حمید: با موضوعات حقوقی، چاب دوازدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- تاریخ حمید: با موضوعات حقوقی، چاب نوزدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- تاریخ حمید: با موضوعات حقوقی، چاب سیزدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- تاریخ حمید: با موضوعات حقوقی، چاب سیزدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- تاریخ حمید: با موضوعات حقوقی، چاب ششم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- تاریخ حمید: با موضوعات حقوقی، چاب ششم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- تاریخ حمید: با موضوعات حقوقی، چاب ششم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- تاریخ حمید: با موضوعات حقوقی، چاب ششم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

مقامات و منزل سلوک عرفانی از منظر امام خمینی (س)

- جوادی آملی، عبداللک (1386), معرفت مفهومی در قرآن، چاپ سوم، قم: اسراه.
- حسین زاده، محمد (1389), معرفت دینی؛ عقلانیت و منابع (مجموعه معرفت مفهومی دینی)، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- حسینی طهرانی، محمدحسین (1371), رساله لبّ الباب در سیر و سلوک اولیاء الالباب، چاپ هجدهم، مشهد: علامه طباطبایی.
- دهباشی، مهدی و علی اصغر میرباقری فرد (1384), تاریخ تصوف، تهران: سمت.
- فناری، حمزة (1388), مصاحبه الینس، چاپ سوم، تهران: مولی.
- قیصری، داوود (1386), شرح فصوص الحکم، تحقیق حسن زاده آملی، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
- مجلسی، محمدباقر (1375), بحار الامور، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.
- معلمری، حسن (1388), عرفان نظری، قم: هاجر.
- محمدجوی، حسن (1389), عرفان در منظر وحی و برخان (شرح مصاحبه الهیه امام خمینی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- نسی، عزیزالدین (1381), زندگی الحفاظی فردی نهاد، چاپ دوم، تهران: طهرانی.
- یزدانپناه، پدیده (1388), مبانی و اصول عرفان نظری، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.